شهرآرا
۲شنبه
۱ بهمن ۱۴۰۳
۱۹ رجب ۱۴۴۶
شماره ۴۴۱۳
SHAHRARANEWS.IR

دومین گازگرفتگی مرگ بار در مشهد طی ۲ روز

سهیل دیبا| دیروز از مرگ پیرمرد هفتاد ساله ای نوشتیم که برای گرم‌کردن حمام، اجاق تک شعله خوراک پزی را در حمام روشن کرده بود و به علت مسمومیت باگاز سمی منوکسیدکربن جان باخته بود. امروز نیز مردی پنجاه وهفت ساله در حادثه ای مشابه جان خود را از دست داد؛ حوادثی که در دو روز پشت سر هم اتفاق افتاد و زنگ خطر افزایش قربانیان گازگرفتگی در روزهای پیش رو را به صدا درآورد.

در این پرونده، با اعلام حادثه ای مبنی برگازگرفتگی در شهرک شهید باهنر مشهد، بلافاصله مأموران کلانتری شهید باهنر به همراه نیروهای امدادی برای بررسی موضوع به محل اعزام شدند. با حضور و بررسی های اولیه مشخص شد این مرد که به تنهایی زندگی می‌کرده است، برای گرم‌کردن خانه، اجاق خوراک پزی را روشن کرده و به علت انتشارگاز منوکسیدکربن دچار مسمومیت شده و جان خود را از دست داده است. جسد به پزشکی قانونی منتقل شد تا علت دقیق مرگ مشخص شود.

تریلی، نیسان وانت را قیچی کرد

شهرآرا| هیچ‌کس نمی داند راننده نیسان وانت چطور تریلی که شبیه یک غول، جاده را بسته بود، ندیده است. راننده نیسان آبی خودش هم دیگر زنده نیست تا بگوید این تصادف چطور صورت گرفته است.

ماجرای این تصادف مرگ بار در جاده کمربند سبز رخ داد و بلافاصله گشت تصادفات به همراه نیروهای امدادی برای بررسی موضوع به محل اعزام شدند. با حضور مأموران در محل و بررسی های اولیه مشخص شد یک دستگاه تریلر کشنده بعد از عوارضی رضویه به سمت بهشت رضا(ع) دچار نقص فنی شده و به اصطلاح قیچی کرده است. در ادامه یک دستگاه وانت نیسان به دلایلی نامعلوم با آن برخورد کرده است. در این حادثه راننده نیسان مصدوم و با کمک نیروهای امدادی به بیمارستان منتقل شده، اما به علت شدت جراحات فوت کرده است. علت این حادثه توسط کارشناسان پلیس راه در دست بررسی است.

توزیع‌کننده دلارهای تقلبی در هتل مخفی شده بود

شهرآرا| فردی که به توزیع دلارهای تقلبی میان کسبه و شهروندان مشهدی اقدام کرده بود، دستگیر شد. در پی گزارش چند فقره شکایت مبنی بر کلاهبرداری با فروش دلارهای تقلبی توسط مردی جوان در بولوار نواب صفوی، پیگیری موضوع به صورت ویژه در دستور کار مأموران کلانتری نواب قرار گرفت.

مأموران دایره تجسس کلانتری نواب پس از به دست آوردن مشخصات ظاهری متهم به کلاهبرداری، تحقیقات میدانی خود را برای دستگیری وی آغاز کردند. تیم رسیدگی‌کننده پرونده با اشراف اطلاعاتی، مخفیگاه متهم را که یک تبعه خارجی است، در یک هتل در هسته مرکزی شهر مشهد شناسایی و با هماهنگی مقام قضایی او را دستگیر و در بازرسی از محل، چهار قطعه اسکناس صددلاری تقلبی کشف کردند. متهم پس از تشکیل پرونده مقدماتی برای سیر مراحل قانونی روانه دادسرا شد.

دستگیری بقالی که همه چیز می فروخت

شهرآرا| مرد موادفروش برای اینکه در دسترس نباشد، اقدام به تأسیس یک بقالی در روستای اسماعیل آباد کرده بود. در مغازه اش اجناس زیادی نبود. اما مشتریان زیادی به آن رفت و آمد می‌کردند و بیشتر آن ها مصرف‌کنندگان موادمخدر بودند. این موضوع از چشم مأموران انتظامی دور نمانده بود. مأموران پلیس مبارزه با مواد مخدر با رصدهای اطلاعاتی خود متوجه توزیع موادافیونی در یک سوپرمارکت در روستای اسماعیل آباد شده بودند.

تیم رسیدگی‌کننده با کنترل نامحسوس محل و با هماهنگی مقام قضایی، متهم را در حال توزیع مواد مخدر دستگیر و در بازرسی از مغازه اش ۳۱۸ بسته موادمخدر آماده فروش شامل هروئین، شیشه، حشیش، تریاک و شیره تریاک کشف کردند. همچنین مأموران مقادیری وجه نقد حاصل از فروش موادافیونی کشف کردند.

۷۰ کشته در انفجار تانکر سوخت



مهر| یک تانکر سوخت پس از واژگونی در مرکز نیجریه، منفجر شد و هفتاد نفر که برای جمع‌کردن سوخت هجوم برده بودند، در پی انفجار جان باختند. این تانکر سوخت حدود ساعت ۱۰ دیروز دچار سانحه شد و بیشتر قربانیان در آتش سوختند. همچنین گزارش ها حاکی است تعداد نامعلومی از افراد هم با درجات مختلف سوختگی مصدوم شده‌اند.

هشدار به آمریکایی ها برای سرمای شدید

ایسنا| مقام های ایالتی آمریکا تخمین زده اند که بین ۸۰ تا ۱۱۰ میلیون آمریکایی در روزهای آینده دچار سرما و یخ‌بندان شدید خواهند شد. انتظار می رود طوفان زمستانی منجر به بارش برف در چندین شهر بزرگ آمریکا شود و این طوفان به بزرگ ترین طوفان برفی در سه سال گذشته شهر نیویورک تبدیل شود. همچنین احتمالا شهرهای بوستون و واشنگتن دی سی برف و سرمای زیادی را تجربه‌کنند.



عکس: شهرآرا

قتل با تبر در جشن تولد

نزاع دسته جمعی مرگ‌بار در یک باغ ویلا واقع در ابتدای جاده چشمه گیلاس پس از ۴ سال بازسازی شد

محمدجواد ابوعطا

گزارش

«علی.خ» متهم به قتل «امید.ن» که پس از چهار سال فرار دستگیر شده است، دیروز با دستور قاضی وحید خاکشور، بازپرس جنایی، به باغ ویلایی حوالی جاده سنتو و ابتدای جاده چشمه‌گیلاس منتقل شد تا صحنه جنایت را بازسازی کند.

به این مجلس شک داشته

متهم زمانی در برابر بازپرس جنایی قرار گرفت که حقوقش به او تفهیم شده بود و چندین نفر از افراد حاضر در صحنه درگیری نیز در محل حضور داشتند و برخی از آن ها آنچه را در آن شب شوم در مهرماه سال ۱۳۹۹ دیده بودند، بازگو کردند.

آن شب چه اتفاقی افتاد؟

ساعت حدود یک نیمه‌شب بود که «علی.ع» به من زنگ زد و گفت: «از حسام خبر نداری؟» گفتم: «نه، برای چی؟» گفت: «قرار بود امشب باغش را به ما بدهد. زنگ می‌زنم، اما خاموش است.» زنگ زدم به «سینا.م» و از او خواستم تا به حسام بگوید به «علی.ع» زنگ بزند. حسام از خط سینا بهم زنگ زد و باهاش صحبت کردم و باغ هماهنگ شد و من هم مثل بقیه دعوت شدم و رفتیم جشن تولد.

با چه افرادی آمدی؟

با برادرم و حسین و ابوالفضل.

بعد چه شد؟

جلو باغ زنگ زدم به سینا و آمد و در را بازکرد. وارد که شدیم وکمی داخل رفتیم، با «رضا.ک» و حسام احوال پرسی کردیم. اینجا «محمد.ر» آمد جلو و باهام دست داد و روبوسی کردیم و به من گفت: «بیا مشکلت را با ادریس حل کن.» رفتم داخل. سمت چپ بچه ها نشسته بودند. با آن ها دست دادم و احوال پرسی کردم. پله ها را که بالا رفتم، آخرین نفر «حمید.ب» بود که روبوسی کردم. حسین هم پشت سر من ایستاده بود و همه می دانستند که ناراحتی اعصاب و روان دارد و سابقه بستری شدن در ابن سینا را هم دارد. حسین گفت: «آمدید مجلس؛ بلند شوید برقصیم.» بعد فحش داد. حامد به خاطر جریان قبلی بهش فحش داد. خدابیامرز امید (مقتول) هم زد توی گوش حسین که دعوا شروع شد. من از داخل خانه زدم بیرون. اگرگیر می‌کردم، من را از حسین بدتر می‌زدند. آمدم وسط باغ و حامد را فحش دادم و دادکشیدم: «ابوالفضل بزن.» و او هم یک تیر هوایی شلیک کرد. وقتی وارد شدیم، ابوالفضل پشت سر من بود و یک تیر دیگر هم داخل خانه زد که همه فرار کردند. اینجا حسین روی زمین افتاده بود.

بعد چه کردی؟

رفتم حسین را بلند کردم. او نمی توانست راه برود. با چاقو به دست و پایش زده بودند. با حسین داشتیم به سمت در خروجی باغ می رفتیم. حدود سی متر مانده به در خروجی باغ، امید با ماشین رسید و می خواست ماشین را بیرون ببرد. خودش پشت فرمان بود و عابدین و حامد هم درون ماشین بودند. وقتی آمدند در را بازکنند، فهمیدند در قفل است، از در کوچک رفتند بیرون. من هم وقتی به ماشینشان رسیدم و دیدم کسی نیست، زدم شیشه ماشین را شکستم. بعد همه رسیدند. در بزرگ را که بازکردند، من با ماشین مرحوم از باغ خارج شدم. تنهایی سوار ماشین بودم و برخلاف جاده شروع به حرکت کردم. پنجاه متر که رفتم، دستی کشیدم که بروم داخل جاده، فرمان از دستم دررفت و زدم به گاردریل. زمانی هم که خلاف جاده گاز می دادم، احساس کردم زده ام به چیزی، اما نمی دانستم که زده ام به این خدابیامرز. زمانی که از ماشین پیاده شدم، دیدم مرحوم روی زمین افتاده است. لباس حامد و او شبیه هم بود و من مست بودم. به صورتش نگاه نکردم که ببینم این حامد است یا امید. اینجا با تبر دو ضربه بهش زدم. یکی به سرش زدم و یکی هم به نظرم خورد به صورتش. چون هم تاریک بود و هم گردوخاک بود. بعد هم رفتم بیمارستان چناران.

می گویند آن شب عربده کشی کرده‌ای و جاده را بسته‌ای؟

این ها همه بودند؛ من حال خوبی نداشتم و زیرفشار بودم. از ماشین که پیاده شدم، دیدم همه بیرون باغ هستند و هرکدام به طرفی فرار می‌کند و ولوله عجیبی افتاده بود. بعدش رفتیم بیمارستان چناران و بعد رفتیم طرف خانه. من چیزی یادم نیست.

آن شب چیزی مصرف کرده بود؟

بله، مشروب خورده بودیم. با حسین و برادرم سر زمین های خودمان خورده بودیم. چون می خواستیم برویم مجلس و فقط قصدم این بود که وارد شوم و شاباش بدهم و بیرون بیایم. وقتی وارد باغ شدم و بصیر را دیدم، تعجب کردم.

کی به ابوالفضل گفته بود اسلحه بردارد؟

ابوالفضل را از نوبهار برداشتیم. چون به این مجلس شک داشتم، به «ابوالفضل.الف» گفتم اسلحه بردارد. شک داشتم که کسی کارگردانی نکند.

به ابوالفضل چه گفتی؟

گفتم می روی آنجا و اگر اتفاقی افتاد، شلیک می‌کنی، والا اسلحه را برمی‌گردانی.

وقتی حسین را زدند و بیرون آمدی، به ابوالفضل چه گفتی؟

داد زدم که «ابوالفضل، کارگردانی است، بزن.» که دو تا تیر یا شاید هم سه تا زد.

چرا تبر با خودت برداشته بودی؟

برای جریان کارگردانی بود. چون می خواستم بعد برگردم سر زمین و جاده خاکی بود و من تنها بودم. برای همین برداشتم.

قصد قتل مرحوم را داشتی؟

نه، فکرکردم حامد است. چون حامد این ماجرا را راه انداخته بود.

علی با تبر روی ماشین بود

«حمید.ب»، یکی از افراد حاضر در این مهمانی، اولین فردی بود که برابر دوربین قوه قضائیه قرارگرفت تا آنچه را دیده است، بازگو کند.

آن شب پس از بیرون آمدن از ساختمان چه اتفاقی افتاد؟

مرحوم با من از ماشین پیاده شد و از در کوچک (آدم رو) رفتیم بیرون. صد متری با من آمد. تاریک بود و وضع خراب بود و دو نفر اسلحه داشتند. نفرات نیز خیلی زیاد بود. بعد با هم می دویدیم و چون تاریک بود، نفهمیدم با ماشین به امید زده است. بعد که در بزرگ باغ باز شد و ماشین آمد بیرون، فکرکردم خدابیامرز پشت فرمان است. چون ماشین هم مال خودش بود. یکهو دیدم که علی دستی کشید. چون برخلاف جاده می رفت. من تا خواستم دور بزنم و برگردم، دیدم خدابیامرز افتاده است روی زمین. حتی نگهبان باغ بغل هم بود. آمدیم و من خدابیامرز را توی بغلم گرفته بودم که علی فریاد می زد و روبه روی باغ روی یک ماشین ایستاده بود که نمی دانم ماشین کی بود. با تبر در دستش روی ماشین ایستاده بود و عربده می‌کشید.

حسین کجا بود؟

حسین را دیگر ندیدم.

ابوالفضل را می شناختی؟

نه، فقط یک بار دیده بودمش و حسین را اصلا نمی شناختم.

مرحوم به کجایش ضربه خورده بود؟

دقیقا یکی توی پیشانی و یکی هم روی بینی اش خورده بود.

امید دعوا را شروع کرد

«سینا.م» بیست وسه ساله که یکی از افراد دخیل در این نزاع بود نیز در برابر مقام قضایی آنچه را آن شب دیده بود، بازگو کرد.

در صحنه درگیری چه اتفاقی افتاد؟

علی وارد باغ شد و از سمت چپ شروع کرد به دست دادن و روبوسی با افراد. حسین از سمت راست رفت. همه روی صندلی نشسته بودند و من جلو باغ با یکی از دوستان قدیمی ام صحبت می‌کردم. حسین گفت: «بلند شوید برقصید، دست بزنید. هرکی بد ما را بخواهد...» بعد از پله ها رفت بالا و سر میز امید خدابیامرز و حامد و به این ها هم گفت: «بلند شوید برقصید.» که یک دفعه یک پیک (لیوان عرق خوری) خورد توی صورتش.

کی پیک را زد؟

امید زد. لیوان را که زد توی سر او، حسین سرش را گرفت. حامد هم شیشه روی میز عسلی را برد بالا و کوبید روی سر حسین که حسین افتاد. علی که صحنه را دید، داد می زد: «نزنید، نزنید، داداشم است.» من هم داد می زدم: «اینجا باغ رضاست، نزنید.» چون رضا با این ها رفیق بود. ولی آن ها شروع کردند به زدن حسین.

چه کسانی حسین را می زدند؟

عابدین، حسن، حامد و یکی هم امید خدابیامرز را فقط می شناختم، ولی افراد بیشتری بودند.

دست امید چه بود؟

همان پیک مشروب بود و چیز دیگری ندیدم.

دست افراد دیگر چه بود؟

حامد همان میز عسلی دستش بود. حسن چاقو داشت که وقتی رفتم حسین را بیرون بیاورم، دوتا هم به پشت خودم زد. بعد هم من فرارکردم و با صاحب باغ رفتیم و پشت باغ قایم شدیم و بقیه درگیری را ندیدم.

مرحوم را عمدی زیرگرفتم

پس از اظهارات دیگر افراد، قاضی خاکشور از متهم به قتل خواست تا آنچه در صحنه قتل گذشته است، دقیقا بازسازی کند.

بعد از بیرون آمدن دقیقا چه کردی؟

قبلا اینجا (حاشیه جاده) گاردریل بود و دستی که کشیدم، فرمان از دستم درآمد و خوردم به گاردریل. چند ثانیه ای گیج شدم. وقتی آمدم بیرون و دیدم یکی افتاده است، صورتش را نگاه نکردم و فکر کردم حامد است و دوتا ضربه زدم، ولی قصد کشتنش را نداشتم و می خواستم زخمی شود. با امید هیچ خصومتی نداشتم و نمی شناختمش. طرف حساب من فقط حامد بود. بعدش هم رفتم بیمارستان چناران که یک نفر جلو بیمارستان گفت: «علی، حال یکی از آن ها خراب است، برو.» رفتم نوبهار و کمی پانسمان برای داداشم گرفتم و صبح رفتم مشهد و دیدم رفته است توی گوگل و روزنامه که ترسیدم و فرارکردم.

طبق شواهد، تو قصد زیرگرفتن مقتول را داشته‌ای و ماشین شانسی بهش نخورده است. درست است؟

بله، درست است. ترسیده بودم و مرحوم را عمدا زیرگرفتم. چون فکر می‌کردم حامد است و وقتی هم آمدم بالای سرش، به صورتش نگاه نکردم. هم تاریک بود و هم گردوخاک بود. بعد دو روز گفتند که امید فوت کرده است.

تو قبل از اینکه بیایی داخل باغ، تبر داخل لباست بوده است و اسلحه هم داشته‌اید. پس قصد درگیری داشته‌اید. درست است؟

شک داشتم که کارگردانی بشود.

پس شما از ابتدا نیت درگیری داشته‌اید؟

بله، درست است.

بعد از پایان اظهارات متهم، با دستور قاضی خاکشور بازسازی صحنه جنایت تمام شد و تحقیقات به منظور روشن شدن دیگر نقاط مبهم احتمالی پرونده ادامه دارد.

جدول ۴۲۱۳

پاسخ ۴۲۱۲

نظرها و انتقادهای خود را درباره مطالب روزنامه با ما در میان بگذارید.

تلفن ۰۵۱-۳۷۲۸۸۸۸۱-۵

پیامک ۳۰۰۰۷۲۸۹

